

بررسی مقایسه‌ای رابطه اقتصاد و حمایت از مقاومت

در سیاست خارجی کشورهای شمال آفریقا

مصطفی قاسمی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره 1، پیاپی 77، بهار 1398؛ صفحات 108-71

تاریخ دریافت: 1398/03/15 تاریخ پذیرش نهایی: 1398/03/31

چکیده

سیاست خارجی هر کشوری در نظام بین‌الملل برآیند متغیرهایی در داخل و خارج از مرزهای آن کشور می‌باشد. در مورد کشورهای شمال آفریقا نیز این مهم قابل انطباق است. عمق فرهنگ ضدصهیونیستی در میان جوامع مسلمان شمال آفریقا، نزدیکی فرهنگی بین تشیع و تصوف به عنوان بخش اصلی این جوامع و ریشه‌دار بودن فرهنگ مقاومت برخاسته از مبارزات ضد استعماری، باعث شده توجه به مسئله فلسطین و گروه‌های مقاومت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این جوامع و سیاست خارجی این کشورها باشد. به‌رغم اهمیت مسئله حمایت از مقاومت در سیاست خارجی کشورهای شمال آفریقا، مؤلفه اقتصادی تأثیرات اساسی بر سیاست خارجی این کشورها داشته و آنها را از این مسیر دور نموده است. هدف از این نوشتار نیز بررسی مقایسه‌ای تأثیر این مؤلفه بر سیاست خارجی کشورهای شمال آفریقا در حمایت از گروه‌ها و محور مقاومت می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد به میزانی که کشورهای شمال آفریقا در زمینه اقتصادی ضعیف و وابستگی دارند، به همان میزان سیاست خارجی آنها در عرصه‌های مختلف به‌ویژه مسئله حمایت از محور مقاومت، تحت تأثیر این مقوله قرار داشته و از اجرای یک سیاست خارجی مستقل بازمانده‌اند. در این مقاله تلاش می‌شود با روش مقایسه‌ای و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع الکترونیکی به این سؤال که چه رابطه‌ای بین مؤلفه اقتصاد و حمایت از گروه‌ها و محور مقاومت در سیاست خارجی کشورهای شمال آفریقا وجود دارد؟ پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی، شمال آفریقا، اقتصاد، محور مقاومت، گروه‌های مقاومت فلسطینی.

1. دکترای روابط بین‌الملل و پژوهشگر حوزه شمال آفریقا m.ghasemi59@yahoo.com



مقدمه

کشورهای شمال آفریقا شامل مصر، سودان، لیبی، تونس، الجزایر و مراکش می‌شود. مسئله حمایت از محور مقاومت به‌ویژه گروه‌های مقاومت فلسطینی در برابر رژیم صهیونیستی همواره یکی از اساسی‌ترین مسائل مورد توجه در میان جوامع این کشورها بوده است. بسیاری از این کشورها نه تنها در عرصه‌های سیاسی و دیپلماتیک از گروه‌های مقاومت حمایت کرده‌اند، بلکه به صورت عملی نیز پذیرای گروه‌های مقاومت فلسطینی در کشورهای خود بوده و تا حد امکان از حمایت‌های مالی و دفاعی از این گروه‌ها نیز دریغ ننموده‌اند.

کشورهای شمال آفریقا عمدتاً به لحاظ ساختاری از اقتصاد ضعیفی برخوردارند، در این میان فشارهای اقتصادی کشورهای سازشگر منطقه و تحریم‌های غرب نیز عامل مهمی در گسترش بحران اقتصادی در این کشورها شده است، به طوری که دولت‌های این منطقه را در معرض آشوب‌های اجتماعی قرار داده است.

این مسئله باعث شده برخی از این کشورها، توان کمتری در مقابله با فشارهای داخلی و بین‌المللی داشته باشند لذا همراه شدن با سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای محور سازش و در رأس آنها عربستان را در ازای دریافت کمک‌های مالی و اقتصادی در پیش گرفته‌اند.

در این میان برخی از کشورهای منطقه، به دلیل برخورداری از منابع نفتی و درآمدهای اقتصادی، تا حدودی توانسته‌اند، در حمایت از گروه‌های مقاومت سیاست نسبتاً مستقلی داشته و به میزان کمتری از فشارهای عربستان و غرب متأثر شوند. با توجه به اهمیت این مسئله، مقاله حاضر به روش مقایسه‌ای در پی بررسی تأثیر این مؤلفه بر سیاست خارجی کشورهای شمال آفریقا در حمایت از گروه‌ها و محور مقاومت در منطقه می‌باشد.

بخش اول: وضعیت شناسی حمایت از مقاومت در شمال آفریقا

سودان و مسئله حمایت از مقاومت

توجه به مسئله فلسطین از جمله مسائل مورد توجه در سیاست خارجی سودان به شمار می‌رود، این کشور از جمله کشورهای شرکت‌کننده در جنگ 1967 اعراب و اسرائیل برای شکست اسرائیل و جلوگیری از اشغال سرزمین‌های فلسطینی بود. هرچند سودان در دوران سرهنگ نمیری که با کودتا در سال 1969 روی کار آمده بود، به عنوان حامی قرارداد کمپ دیوید خود را نشان داد، اما پس از دوران نمیری، در دوران کودتای یک‌ساله سوار الذهب و پس از آن دولت احمد میرغنی و نخست‌وزیری صادق المهدی و سپس قدرت‌گیری ژنرال عمرالبشیر، سودان به عنوان مدافع آرمان فلسطین به ایفای نقش پرداخت.

برجسته‌ترین مواضع سیاست خارجی سودان در قبال مسئله فلسطین در دوران حکومت عمرالبشیر نمود می‌یابد. کودتای پانزده نفر از نظامیان ارتش سودان به رهبری عمر حسن احمد البشیر در 30 ژوئن 1989 علیه دولت صادق المهدی، سیاست خارجی سودان را دگرگون کرد. فاصله گرفتن سودان از متحدان سنتی غربی در این زمان آغاز شد و بسیاری از کشورهای عربی از جمله مصر، لیبی، عربستان و جمهوری یمن بی‌درنگ حکومت نظامیان را به عنوان دولت مشروع سودان به رسمیت شناختند.

فاصله گرفتن سودان از متحدان سنتی غربی بطور طبیعی نخستین نمودش در خاورمیانه در روابط سودان و رژیم صهیونیستی آشکار شد. عمرالبشیر، سیاستمدار نظامی که خود را نزدیک به اسلام‌گرایان اخوانی معرفی می‌کرد، بطور طبیعی کشوری به نام اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناخت، به‌ویژه آن که در سال دوم و سوم دولتش با همکاری و حمایت حسن الترابی رهبر اخوان‌المسلمین سودان اقدام به برگزاری سلسله کنفرانس‌هایی با دعوت از رهبران جنبش‌های جهادی فلسطین از جمله حماس و جنبش جهاد اسلامی و مقاومت لبنان می‌نمود



(Sudan - Foreign Relations, 2014).

مهم‌ترین و عمده‌ترین پیوند سیاسی دولت البشیر در سودان با جنبش مقاومت اسلامی حماس در نوار غزه بوده است. این پیوند در عین حال تنها بر اساس رویکردها و جهت‌گیری‌های حماس نسبت به مسئله فلسطین و مقاومت نبوده که البشیر خود را بدان نزدیک کرده، بلکه آن چه نزدیکی و اتحاد دولت البشیر را با جنبش حماس در مقایسه با دیگر جنبش‌ها و احزاب فلسطینی رقم زده فراتر از مواضع سیاسی، ریشه در گرایش‌ات اخوانی مشترک هر دو طرف نیز داشته است. حرکت مقاومت اسلامی فلسطین، حماس به عنوان حزب سیاسی اخوان‌المسلمین در فلسطین و حزب کنگره ملی به رهبری عمرالبشیر رئیس‌جمهور سابق، نماینده سازمان اخوان‌المسلمین در سودان شناخته می‌شود (Muslih, 2017:33).

به قدرت رسیدن البشیر در سال 1989، دو سال پس از تأسیس جنبش مقاومت حماس در نوار غزه بوده است. پیش از این در سال 1987، جنبش حماس به رهبری مؤسسان اولیه خود شیخ احمد یاسین، عادل عزیز الرنتیسی و محمود الزهار اعلام موجودیت کرده بود.

در سال 1998، شیخ احمد یاسین از رهبران حماس طی سفری به خارطوم با مقامات سودان دیدار کرد. طی سفر بعدی شیخ یاسین در سال 2004 به خارطوم، حماس توانست یک دفتر رسانه‌ای در خارطوم در اختیار بگیرد. آمارها نشان دهنده رشد حجم کمک‌های سودان از 2004 به بعد می‌باشد. تأسیس دفتر رسانه‌ای حماس در خارطوم در سال 2004، تأسیس برخی پایگاه‌های آموزش نظامی و تأسیسات تجهیزات موشکی کوتاه برد در حومه خارطوم از 2004 به بعد توسط سودان دنبال شد. بخشی از حمایت‌هایی که حماس از جانب سودان دریافت کرد، در قالب کمک سودان به قاچاق کالا به نوار غزه در شرایط محاصره غزه بوده است (Cordesman, 2007:7).

تا پیش از تغییر سیاست خارجی سودان نسبت به جریان‌های مقاومت در

منطقه، جنبش جهاد اسلامی فلسطین اولویت بعدی دولت البشیر پس از حماس برای حمایت از جریان‌های مقاومت فلسطینی بود. جهاد اسلامی نیز به مانند حماس دارای مرکز نمایندگی و دفتر رسمی در خارطوم بود و دیدار میان رهبران و اعضای جنبش جهاد اسلامی با مقامات دولت البشیر طی مدت زمانی که سودان حماس را مورد حمایت قرار می‌داد، انجام گرفته است و اعضای جهاد اسلامی بارها حمایت سودان را از مسئله فلسطین ستوده بودند.

روابط دولت البشیر با تشکیلات خودگردان نیز حتی در زمان رابطه و پشتیبانی سودان از جریان‌های مقاومت حماس و جهاد اسلامی، گرم و نزدیک ارزیابی می‌گردید (Peretz, 2009). در مجموع دولت وقت عمرالبشیر تا سال 2016، مواضع بسیار روشنی در قبال گروه‌های مقاومت فلسطینی داشت و در عرصه‌های مختلف از این گروه‌ها پشتیبانی می‌نمود.

با توجه جایگاه محوری ایران در حمایت از کشورها و گروه‌های مقاومت، حکومت سودان همکاری خوبی نیز با جمهوری اسلامی در زمینه‌های یاد شده داشت. بطوری که سودان بواسطه حمایت از گروه‌های مقاومت فلسطینی و همکاری تنگاتنگ با جمهوری اسلامی ایران در زمره کشورهای حامی مقاومت به شمار می‌رفت.

علی رغم روابط مستحکم و دیرینه سودان با گروه‌های مقاومت فلسطینی، نخستین نشانه‌های تغییر در رویکردهای سیاست خارجی سودان را می‌توان در جریان سفر عمرالبشیر به امارات متحده عربی در اوایل سال 2015 و پس از آن دنبال کرد. امارات از سرسخت‌ترین مخالفان جنبش‌های اخوانی به شمار می‌رود و سفر عمرالبشیر به عنوان قدیمی‌ترین دولت اخوانی منطقه به امارات در نگاه‌های نخست به عنوان تغییر تاکتیکی در رویکردهای سودان تعبیر گردید (عموی، 1395). اعلام مواضع متناقض با گذشته از سوی مقامات سودانی نشان از تغییرات جدید استراتژیک در سیاست خارجی سودان داشت. عمر البشیر در کنفرانس مطبوعاتی در



جریان این سفر در واکنش به سوالی که در مورد سفر به کشوری که در آن اخوان المسلمین به عنوان یک گروه تروریستی معرفی می‌شود، گفت هر کشوری برای تأمین امنیت و ثبات خود ممکن است که اقداماتی را انجام دهد. در جریان سفر عمرالبشیر به امارات، ابوظبی سرمایه‌گذاری 900 میلیون دلاری خود را برای ساخت دو سد در سودان اعلام کرد (The New Arab, 2015). کمتر از سه ماه پس از سفر به امارات، عمرالبشیر سفر رسمی خود را به ریاض، پایتخت مخالف سستی خود آغاز کرد. این سفر شکی برای کارشناسان باقی نگذاشت که سودان در حال گذار به مراحل جدیدی در سیاست خارجی خود می‌باشد. با این حال سودان از مدت‌ها پیش از این سفرها و علنی کردن تغییرات در رویکردهای سیاست خارجی خود، تردیدش را در ارتباط با حمایت از جریان‌های مقاومت اعلام کرده بود. از 2016 شاهد تغییراتی در سیاست خارجی سودان نسبت به جمهوری اسلامی ایران بودیم. ماهیت این تغییرات، بیانگر کاهش حمایت سودان از گروه‌ها و کشورهای محور مقاومت بود.

به گزارش سودان تریبون، علی کرتی وزیر خارجه وقت سودان در جریان کنفرانسی پیش‌تر اعلام کرده بود که کشورش مجبور است میان ایران و دولت‌های خلیج فارس یکی را انتخاب کند. پس از این سخنان، دفتر فرهنگی ایران در خارطوم در سپتامبر 2014 تعطیل اعلام شد و گرایش سودان به فاصله گرفتن از ایران به عنوان اصلی‌ترین حامی جریان‌های مقاومت، آشکار گردید. بلافاصله پس از تعطیلی دفتر فرهنگی ایران در خارطوم؛ دولت‌های عربی خلیج فارس آمادگی خود را برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های تابعه در سودان و همچنین رفع ممنوعیت‌های مبادلات بانکی اعلام کردند (Sudan's foreign policy, 2015).

اگرچه در بعد داخلی، همواره مخالفت با رژیم صهیونیستی و عدم به رسمیت شناختن آن و نیز تأکید بر حقوق مردم فلسطین از گذشته در سودان انجام شده و می‌شود، اما سودانی‌ها از چند سال قبل، ناچار شدند در بعد خارجی تعدیل‌های

قابل ملاحظه‌ای برای کاهش تنش بین خود و کشورهای عربی، امریکا و اروپا انجام دهند، از جمله درباره فلسطین. عمر البشیر به صراحت گفت: ما در روند صلح خاورمیانه و در موضوع فلسطین، خارج از چارچوب تصمیمات اتحادیه عرب عمل نخواهیم کرد.

علاوه بر این، بر اساس اسنادی منتشر شده ویکیلیکس، فاصله‌گیری سودان از گروه‌های مقاومت فلسطینی مشهود است. بر اساس متن منتشر شده، عربستان سعودی با اعلام حمایت کامل خود از سودان در نزاع مرزی این کشور با مصر، کمک‌های اقتصادی و سیاسی ریاض به سودان را وعده کرده و از طرف مقابل، خارطوم ضمانت هماهنگی کامل درباره سیاست‌های مربوط به گروه‌های مقاومت فلسطینی را به عربستان داده بود (ویکیلیکس، 1394). در مجموع مواضع حکومت عمرالبشیر در قبال گروه‌های مقاومت فلسطینی نسبت به دهه اولیه حکومت، کم‌رنگ‌تر از قبل شد.

در مقابل کاهش روابط سودان با گروه‌های مقاومت فلسطینی، شاهد برخی موضع‌گیریهای مقامات این کشور در قبال امکان برقراری روابط با رژیم صهیونیستی بودیم. طی دو دهه گذشته سودان هزینه‌های بسیاری را به دلیل تنش در روابطش با اسرائیل و نزدیکی به گروه‌های مقاومت فلسطینی پرداخته است. با این حال روابط تنش‌آلود دولت وقت عمرالبشیر و رژیم صهیونیستی، به ناگاه از اوایل 2016 دچار چرخش شد. وزیر خارجه وقت سودان ابراهیم غندور در اواسط ژانویه 2016 اعلام کرد که کشورش آماده است تا عادی‌سازی روابط با اسرائیل را بررسی کند. وزیر خارجه سودان موضوع عادی‌سازی روابط با اسرائیل را مرتبط با توافقات انجام شده در کمیته روابط خارجی کنفرانس گفت‌وگوهای ملی عنوان کرد. اهمیت این مسئله در آن است که نشان داد روابط دولت البشیر و رژیم صهیونیستی در حال تغییر دگرگونی می‌باشد (عموی، 1395).

به‌رغم آنکه پس از اعلام این موضع‌گیری، هرگونه عادی شدن روابط سودان



و اسرائیل از جانب برخی مقامات سودانی رد شد، برخی کارشناسان ارائه این مواضع از جانب مقامات رسمی سودان را با هدف آماده‌سازی و ارزیابی واکنش افکار عمومی به مسئله عادی‌سازی رابطه سودان و اسرائیل عنوان می‌کنند. موضوع عادی‌سازی روابط سودان و اسرائیل حتی به سطح رسانه‌های سودانی نیز کشیده شد و خبرگزاری رسمی سودان، سونا¹ در گزارشی نظرات برخی بینندگان خود را در ارتباط با عادی‌سازی رابطه سودان و اسرائیل به بحث گذاشت (SUNA, 2016).

با اینکه عمرالبشیر رئیس‌جمهور سابق سودان طی سال‌های اخیر با تغییر رویکرد خود در سیاست خارجی، همراهی بیشتری با عربستان داشت و تلاش کرد با پشت کردن به محور مقاومت، از وعده‌های مالی عربستان بهره‌مند شود اما درنهایت عربستان و کشورهای غربی نه تنها هیچ حمایتی از عمرالبشیر برای استمرار حکومت در سودان نکردند بلکه با فشارهای خود و وخیم‌تر شدن وضعیت معیشتی مردم، زمینه برکناری عمرالبشیر را فراهم نمودند. با اینکه عمرالبشیر به عنوان یک اخوانی، همواره حامی گروه‌های مقاومت بود، اما توان مقاومت در برابر فشارهای عربستان و غرب را نداشت و برای بقای حکومت خود همراهی با عربستان را انتخاب کرد. بعد از برکناری عمرالبشیر از حکومت و تشکیل شورای انتقالی، به نظر می‌رسد این کشور نیز مسیر کشورهای محور سازش و بی‌توجهی به گروه‌های مقاومت فلسطین را در پیش خواهد گرفت. حمایت و ارتباطات عربستان از شورای نظامیان که بعد از برکناری عمرالبشیر، حکومت را در دست دارند، امری پوشیده نیست.

تونس و حمایت از مقاومت

تونس دیگر کشور واقع در شمال آفریقا است که از پیشینه درخشان حمایت از مقاومت فلسطین برخوردار است. با وجود رویکرد محافظه‌کارانه دولت‌ها در

1. Sudan's official news agency, SUNA

تونس نسبت به مسئله مقاومت در فلسطین، اما افکار عمومی بسیار فراتر از دولت‌ها، جهت‌گیری خود را بارها علیه هرگونه عادی‌سازی و در واقع عادی‌سازی روابط با اسرائیل نشان داده است.

تونس در مقاطعی شاهد شکل‌گیری کمپین‌ها و گروه‌های اجتماعی ضد اسرائیلی بوده است که در مقطع خاصی بسیار فعال عمل کرده‌اند. از جمله یکی از نخستین کمپین‌هایی که به فاصله اندکی پس از انقلاب تونس و مصر شکل گرفت، کمپین اتحاد علیه آپارتاید اسرائیل بود که نخست در تونس و سپس در مصر نیز به فعالیت پرداخت. به نظر می‌رسید شکل‌گیری این کمپین متأثر از فضای ضد غربی پس از تحولات انقلابی خاورمیانه باشد و در صدر اهداف خود بدنبال انجام انتخابات سراسری در فلسطین با حضور همه فلسطینیان در سراسر جهان بود. این کمپین هدف نهایی خود را آزادی کل فلسطین عنوان می‌کرد و در حال حاضر فعالیت خود را بصورت محدودتری دنبال می‌کند.¹

تونس که در دوره‌ای در حد فاصل سال‌های 1979 تا 1990 میزبان مقر دائمی اتحادیه عرب بود؛ در همین سال‌ها نیز میزبانی مقر اصلی و دفتر مرکزی سازمان آزادی‌بخش فلسطین را از سال 1982 تا 1993 برعهده داشت. بخشی از این میزبانی یعنی تا سال 1987 در دوران بورقیه، نخستین رئیس‌جمهور و رهبر استقلال تونس بود و پس از آن دولت بن‌علی، دومین رئیس‌جمهور و رهبر غرب‌گرای تونس میزبانی سازمان آزادی‌بخش فلسطین را برعهده داشت. این مسئله نشان می‌داد مسئله فلسطین همواره مورد توجه هر دو رئیس‌جمهور تونس بوده است. هر چند در این دوران، برخی از ارتباطات را نیز با صهیونیست‌ها آغاز کرده بودند.

گرمی روابط دولت تونس با گروه‌های مقاومت و به‌ویژه حماس را تا حدودی می‌توان به همان دوره روی کارآمدن النهضه عنوان کرد و پس از شکست النهضه



در انتخابات و قدرت‌گیری حزب سکولار ندای تونس، رویکرد دولت تونس نیز به مسئله فلسطین بطور طبیعی دچار تغییرات قابل توجهی شد. در واقع دولت با حاکمیت حزب سکولار ندای تونس، مسئله فلسطین را بسیار پراگماتیک و با نزدیکی به گرایش‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین در کرانه باختری دنبال می‌کند که در عمل به معنای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی است. هرچند دولت تونس به رهبری سکولارهای ندای تونس تا کنون شرایط را برای عادی‌سازی روابط تونس با رژیم صهیونیستی مناسب نمی‌بیند، اما گرایش این حزب به عادی‌سازی روابط با اسرائیل و نادیده گرفتن گروه‌های مقاومت فلسطینی موضوعی طبیعی در رویکرد ندای تونس به شمار می‌رود (Trigui, 2017).

مصر و حمایت از مقاومت

مسئله فلسطین یکی از موضوعات چالش برانگیز در سیاست خارجی مصر است که اهمیت آن بسته به عوامل داخلی و خارجی در سیاست خارجی این کشور متغیر بوده است. به طور کلی، رفتار سیاست خارجی مصر در حوزه مسئله فلسطین و اسرائیل، از یک سو ناشی از تحولات محیط خارجی به ویژه نقش آفرینی ایالات متحده و اسرائیل و از سویی دیگر تحت تأثیر عوامل داخلی از جمله نقش اقتصاد بوده است.

در بررسی سیاست خارجی مصر نسبت به مسئله فلسطین، به طور کلی شاهد دو دوره متفاوت هستیم. نقطه عطف این دو دوره پیمان کمپ دیوید است که در سال 1978 به امضای اسرائیل و مصر رسید. دوره اول دربرگیرنده جهت‌گیری سیاست خارجی مصر از آغاز شکل‌گیری اسرائیل در سال 1948، تا امضای پیمان کمپ دیوید می‌شود. در این دوران سیاست خارجی مصر مبتنی بر رویکردی تخاصم‌گونه نسبت به اسرائیل است. در این مقطع مصر از مهم‌ترین کشورهای جهان اسلام در حمایت از مقاومت فلسطین بود و این کشور عزم خود را برای حمایت از فلسطین به طور عملی نشان داد، طوری که در جنگ‌های اعراب و

اسرائیل (جنگ 1948، 1956، 1967 و 1973) یکی از پیشگامان مبارزه با رژیم صهیونیستی در حمایت از مسئله فلسطین بود.

اما پس از شکست در سال 1973، شاهد تغییر رویکرد در سیاست خارجی مصر در قبال مسئله فلسطین و اسرائیل هستیم که در نهایت منجر به امضای پیمان کمپ دیوید و به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی مصر شد. با امضای پیمان کمپ دیوید توسط مصر، اسرائیل نه تنها از جانب مصر تهدیدی را احساس نمی‌کرد بلکه به واسطه پیوندی که در اثر این پیمان میان ایالات متحده و مصر بوجود آمد، عملاً مصر به عنوان یک بازیگر ثبات‌آفرین و امنیت‌ساز برای اسرائیل مطرح شد. در واقع این قرارداد باعث شد مصر از چرخه منازعات اعراب و اسرائیل که نقش محوری را در این منازعه ایفا می‌کرد، خارج شود. این سیاست در دوره حاکمان بعدی مصر حتی دوره حکومت کوتاه‌مدت اسلام‌گرایان اخوانی نیز با فراز و نشیبی دنبال شد (فلاح‌پیشه، سوری، 1396: 156).

الجزایر و حمایت از مقاومت

در میان کشورهای شمال آفریقا، الجزایر همواره یکی از کشورهایی بوده است که در تمام مقاطع از مسئله مقاومت به‌ویژه مقاومت فلسطین حمایت کرده است. این کشور هم در سطوح رسمی و هم در سطوح اجتماعی همواره موضع مثبتی در حمایت از مقاومت در منطقه اتخاذ نموده است. ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... موجود در این کشور باعث شده تا الجزایر گام‌های اساسی در سیاست‌های خود در جهت حمایت از محور مقاومت بردارد. الجزایر به واسطه تجربه‌ای که خود داشته است از زمانی که به استقلال رسید، یکی از حامیان اصلی فلسطینیان و مقاومت آنها در مقابل رژیم صهیونیستی بوده و در حد خود از مبارزات سازمان آزادی‌بخش فلسطین و جنبش فتح در دهه 70 و 80 میلادی حمایت کرده است.

الجزایر از زمانی که جنبش فتح تشکیل شد به آموزش نیروهای سازمان



آزادی بخش فلسطین (ساف) کمک کرد و کمک های نظامی و تسلیحاتی خود را به این سازمان ارائه نمود؛ همچنانکه در جریان جنگ هایی که در فاصله زمانی 1967 تا 1973 بین اعراب و رژیم صهیونیستی بود، ارتش الجزایر نیز در این جنگ ها شرکت کرد (ایسر، 2017). الجزایر همچنین در دوران «هواری بومدین» نیروهای داوطلبی را به لبنان اعزام کرد تا پس از حمله صهیونیست ها به لبنان (1982) در کنار سازمان آزادی بخش فلسطین بجنگند.

این درحالی است که پس از مذاکرات اسلو (1988) با موضوع تشکیل کشور فلسطینی، الجزایر کشوری بود که به تشکیلات خودگردان فلسطین کمک مالی نمود و سفارت دائمی فلسطین را در الجزیره تأسیس کرد و در گذر زمان به حمایت خود از فلسطینیان و آرمان آنها ادامه داده است.

نگاهی به تحولات جاری در صحنه الجزایر نشان می دهد که مردم این کشور در مسائل مرتبط با قضیه فلسطین و به طور کلی مسائل مربوط به محور مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی، موضع حمایتی قابل توجهی از خود نشان می دهند. البته این حمایت مردمی باعث شده است تا دولت الجزایر هم به دنبال تقابل با افکار عمومی و مردم خود نباشد و در موارد متعددی نشان داده است که به موضوع مقاومت و حمایت از گروه های مقاومت اهمیت می دهد (روسیا الیوم، 2016).

همواره جمله «نحن مع فلسطین؛ ظالما او مظلوما» هواری بومدین، رئیس جمهور اسبق الجزایر که الجزایر از فلسطین چه مظلوم و چه ظالم دفاع می کند، مورد تأکید دیپلمات های الجزایری در محافل مختلف است. در مجموع طی دهه های گذشته، الجزایر همچنان بر موضع گیری خود به نفع فلسطین پای بند مانده و مسئله فلسطین در باطن و وجدان مردم الجزایر فراموش نشده است. همچنین این کشور در شرایط مختلف و در همه محافل بین المللی، تکیه گاه محکمی برای فلسطینیان بوده است. هر الجزایری جمله معروف «نحن مع فلسطین؛ ظالما او مظلوما» را بیان می کند؛ یعنی ما کاری نداریم فلسطین مظلوم

است یا خیر، ما از مسئله فلسطین کنار نمی کشیم (نکویی، 1395). با اینکه الجزایر یکی از کشورهایی است که همچنان پایبند به مقاومت فلسطین می باشد اما این حمایت به هیچ وجه قابل مقایسه با حمایت های دهه های قبل الجزایر از فلسطین نمی باشد و در وضعیت فعلی این حمایت ها عمدتاً به حمایت های سیاسی محدود شده است.

الجزایر علاوه بر حمایت از گروه های فلسطینی، تلاش کرده در رقابت های منطقه ای بین کشورهای عضو محور مقاومت و کشورهای سازشگر منطقه، جانب محور مقاومت را بگیرد و به رغم فشارهای عربستان در همراه ساختن این کشور با خود، همواره حمایت های خود را از جمهوری اسلامی ایران، و سیاست های آن در حوزه سوریه، یمن و حزب الله نشان دهد.

2/1. روابط با جمهوری اسلامی ایران

خاطره تاریخی ایرانیان از الجزایر مربوط به پیمان مهم و تاریخی الجزایر میان ایران و عراق و مشخص شدن مسائل مرزی و تعیین تکلیف مسئله اروندرود است؛ امری که با چراغ سبز ایران و به ابتکار الجزایر صورت گرفت. اگرچه رابطه الجزایر با ایران از آغاز تشکیل این کشور، رابطه حسنه ای بوده و ایران از نخستین کشورهایی است که در سال 1341 و بلافاصله پس از استقلال الجزایر از فرانسه، آن را به رسمیت شناخت (زینعلی، 1394).

الجزایر بارها از حق ایران برای دستیابی به انرژی هسته ای صلح آمیز دفاع و در مجامع و سازمان های بین المللی از مواضع ایران حمایت کرده است. الجزایر و ایران در طیف وسیعی از مسائل بین المللی با یکدیگر دارای افکار و عقاید مشترکی هستند و مذاکرات و هماهنگی های نزدیکی را در رخدادهای منطقه ای و بین المللی با یکدیگر دارند. هر دو کشور تأکید دارند که جامعه جهانی باید اصلاحاتی را در نظام سازمان ملل به انجام برسانند، در برابر سوءاستفاده های سیاسی از موضوعات مرتبط با حقوق بشر ایستادگی کنند، به ایجاد توازن میان



ارکان معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و فوریت ایجاد منطقه عاری از تسلیحات کشتار جمعی در خاورمیانه مبادرت و از دخالت‌های خارجی در امور داخلی کشورها و مداخله‌های نظامی در این امور خودداری کنند، حامی حل و فصل مناقشات داخلی و خارجی از طریق گفت‌وگو و راه‌های مسالمت‌آمیز باشند، از مبارزات فلسطینیان حمایت کنند و بالاخره خواستار یک راهبرد جهانی در راستای مبارزه با تروریسم و تمامی اشکال افراط‌گری باشند (قاسمی، 1394).

2/2. بحران سوریه

در مسئله بحران سوریه، الجزایر برخلاف مواضع عمده کشورهای عربی عمل کرد. این کشور نسبت به تحولات سوریه نیز موضع روشنی به نفع محور مقاومت اتخاذ نمود. هر چند دولت سوریه به صورت سنتی از هم‌پیمانان و دوستان الجزایر تلقی می‌شود، حفظ این رویه در شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای از اهمیت فراوانی برخوردار است. الجزایر از مشروعیت بین‌المللی سوریه و حل و فصل سیاسی بحران این کشور توسط خود سوری‌ها حمایت کرد. همچنین ضمن خودداری از فراخوان سفیر خود از دمشق در نوامبر سال 2011 از حضور سفیر سوریه در الجزایر حمایت کرد و اکنون دو کشور دارای روابط رسمی سیاسی در سطح سفیر هستند (مرادی، 1394).

مقامات الجزایر از تأیید قطعنامه اتحادیه عرب مبنی بر لغو عضویت سوریه در این اتحادیه امتناع کردند و در کنار عراق و لبنان با اعطای کرسی به مخالفان سوریه در اتحادیه عرب مخالفت ورزیدند. دولت الجزیره همچنین با قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل که در آن دولت سوریه محکوم می‌شد، مخالفت کرد. موضع‌گیری‌های اصولی الجزایر درباره سوریه با عصبانیت مخالفان سوریه و بسیاری از کشورهای منطقه مواجه شد و این کشورها الجزایر را به خروج از اصل توافق جمعی کشورهای عربی که در تصمیمات سرنوشت‌ساز خود به آن پای‌بند هستند، متهم کردند.

نبرد حزب الله در جنگ موسوم به 33 روزه در سال 2006، این حزب را مایه فخر اعراب در سراسر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا قرار داد؛ به گونه‌ای که در آن سال، سید حسن نصرالله به عنوان مرد سال جهان عرب تعیین شد.

هم‌زمان و با افزایش محبوبیت بی‌نظیر حزب الله و رهبرش سید حسن نصرالله در میان ملل عربی، این جایگاه رفیع با دیده منفی از سوی قاطبه رهبران عربی نگریسته می‌شد؛ تا آنجا که در خلال نبرد سال 2006، اتحادیه عرب حتی از انتشار بیانیه‌ای در راستای حمایت از لبنان و حزب الله امتناع ورزید. با این حال و به دلیل محبوبیت فزاینده حزب الله در جوامع عربی، رهبران این جوامع از موضع‌گیری علیه این سازمان انقلابی در طول سال‌های پس از 2006 پرهیز کردند (حمایت قاطع ملل شمال آفریقا ...، 1395).

آغاز بحران در سوریه و مداخله همزمان گروه‌های سلفی و تکفیری که حمایت سعودی و سایر کشورهای عربی را نیز پشت سر خویش داشتند از یک سو و حمایت ایران، حزب الله و برخی گروه‌های اسلامی از دولت بشار اسد از سوی دیگر زمینه‌ای شد تا متمسکی برای محافظه کاران خلیج فارس فراهم آید تا تحت لوای اتهام‌زنی‌های گسترده نظیر شیعی‌گری حزب الله و مداخله در امور سوریه در راستای ضربه‌زنی به این جنبش انقلابی برآیند.

دوم مارس 2016، نشست وزرای کشور اتحادیه عرب متنی را به تصویب رساند که حزب الله لبنان را متهم به «بی‌ثبات کردن برخی از کشورهای عربی» و «رفتار و اعمال» تروریستی می‌نمود. انتشار این خبر در کشورهای شمال آفریقا از جمله الجزایر اعتراض فوری شهروندان را در شبکه‌های اجتماعی به دنبال داشت (حمایت قاطع ملل شمال آفریقا ...، 1395).

دولت الجزایر نخستین دولت عربی بود که به سرعت، این قطع‌نامه را مورد حمله قرار داد و بر موضعش در حمایت از مقاومت در برابر اشغالگر اسرائیلی تأکید کرد. «رمضان لعن‌امره» وزیر خارجه اسبق الجزایر گفت که کشورش رسماً از این قطع‌نامه





تبری می جوید و «حزب الله جنبشی سیاسی است که بر اساس قوانین این کشور فعالیت می کند. الجزایر نیز در مواضعش ثابت قدم است و هرگز در امور داخلی کشورها دخالت نکرده و نمی کند.» (حمایت الجزایر و تونس از مقاومت، 1395).

الجزایری ها بر این باورند که «هواری بومدین» رهبر سابق الجزایر بدون استثنا با پول و سلاح از همه گروه های مقاومت فلسطین حمایت کرد، اراضی اش را به روی این گروه ها و شهیدانش باز کرد، از همه جلسات مجلس ملی فلسطین (پارلمان در تبعید) میزبانی کرد و در همه جنگ های عربی علیه اشغالگر اسرائیلی با پول و سلاح شرکت کرد. بنابراین امکان ندارد مقاومت را «تحریم» و با چسباندن صفت تروریسم به آن موافقت کند (حمایت الجزایر و تونس از مقاومت، 1395).

دولت الجزایر درباره مخالفت خود با تروریستی خواندن حزب الله اعلام کرد که سخنگوی لبنانی ها نیست و به جای آنها سخن نمی گوید. سخنگوی وزارت خارجه الجزایر نیز گفت: «حزب الله، جنبشی سیاسی- نظامی است که جزء جدایی ناپذیری از صحنه اجتماعی و سیاسی لبنان را تشکیل می دهد. این جنبش در موازنه هایی سهمیم است که در لبنان بر سر آن با دشواری مذاکره صورت گرفت؛ به ویژه به موجب توافقات طائف که حزب الله یکی از طرف های آن بود. لذا هر تصمیمی که مختص این جنبش باشد، باید از سوی خود لبنانی ها اتخاذ شود.» (وزارت خارجه الجزایر، 1394).

2/4. بحران یمن

در پی انقلاب در کشورهای عربی، تحولات یمن دو سال بعد از آغاز در سال 1390 یعنی در مرداد و شهریور سال 1393 با تسلط بر صنعا از سوی حوثی ها وارد مرحله جدیدی شد. بحران سیاسی در یمن و دخالت حکومت های منطقه در آن تا جایی ادامه دار شد که در 6 فروردین 1394 ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان تحت عنوان عملیات طوفان قاطع (عملیه عاصِفَه الحزم) یمن را بمباران کردند. این عملیات از دوم اردیبهشت با نام عملیات احیای امید (عملیه

اعاده الامل) ادامه یافت.

در ارتباط با موضع الجزایر در قبال این بحران باید گفت الجزایر در دعوتی که سعودی‌ها از کشورهای عربی و اسلامی برای پیوستن به ائتلاف سعودی علیه یمن داشتند، این درخواست را رد کردند. یکی از مقامات الجزایر درباره علت نپیوستن کشورش به ائتلاف سعودی‌ها علیه یمن تأکید کرد: دولت الجزایر از همان ابتدای شروع بحران اعلام کرد که این بحران جز از راه سیاسی و دیپلماتیک و حضور همه گروه‌های یمنی در مذاکره‌ای جامع و ملی امکان‌پذیر نیست. الجزایر از همان ابتدا گزینه نظامی برای حل بحران یمن را رد کرد، زیرا آن را مخالف اصول ارتش خود مبنی بر عدم دخالت در هر گونه عملیات نظامی خارج از کشور می‌داند (مرادی، 1394).

الجزایر در راستای نقش میانجی‌گری خود، طرحی پیشنهادی در زمینه آتش‌بس در یمن نیز ارائه داد. این ابتکار عمل سه محور را دربرمی‌گرفت: خروج انصارالله از صنعا (پایتخت)، بازگشت پارلمان منحل‌شده این کشور به کار و تضمین امنیت انصارالله و حامیان آنها در یمن (الجزایر طرح آتش‌بس ...، 1394). در همین رابطه، دولت الجزایر از طرح‌های جمهوری اسلامی ایران نیز حمایت کرده است.

2/5. سیاست عدم همراهی با محور سازش (عربستان)

با توجه به موضع‌گیری‌های الجزایر در مسائل منطقه، عربستانی‌ها همواره از الجزایر گلایه‌مند بوده‌اند که از سیاست‌های الجزایر این‌گونه برداشت می‌کنند که الجزیره درصدد شکاف در اتحادیه عرب در برابر عربستان است و تمایل ندارد با سیاست‌های ریاض در موضوعات مختلف منطقه‌ای همراه شود. سعودی‌ها تلاش کرده‌اند اختلاف‌های سیاسی خود را با الجزایر حل و فصل و این کشور را از ایران دور کنند. ریاض تلاش کرده با فعال کردن گفت‌وگو و کاستن از دفاع این کشور از ایران به الجزایر نزدیک شود، به‌ویژه آن‌که الجزایر یک کشور سنی‌مذهب است و انتظار می‌رود با کاهش هماهنگی‌هایش با کشورهای شیعه





ایران و عراق در اردوگاه کشورهای سنی قرار گیرد.

به‌رغم تلاش مسئولان سعودی در همراه کردن الجزایر با سیاست‌های منطقه‌ای عربستان، الجزایر همواره سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های سخت‌گیرانه‌ای علیه عربستان سعودی اتخاذ کرده است. الجزایر درباره مسائل مطرح در سطح منطقه و عدم همراهی با عربستان و محور سازش این‌گونه عنوان کرده که مواضع این کشور اساساً با توجه به میراث تاریخی از زمان انقلاب آزادسازی مبنی بر دخالت نکردن در امور داخلی دیگر کشورها و با استناد به قانون اساسی الجزایر صورت می‌گیرد و مشارکت نیروهای مسلح این کشور را در درگیری‌های خارج از مرزها منع کرده است.

لیبی و حمایت از مقاومت

در ارتباط با نگرش جامعه لیبی نسبت حمایت از مقاومت فلسطین نیز، باید گفت از نظر اعتقادی و سیاسی در گذشته بسیاری از لیبیایی‌ها به فلسطینی‌ها کمک کرده و با صهیونیست‌ها جنگیده‌اند. در حال حاضر در غزه خانواده‌هایی وجود دارند که اصالتاً لیبیایی هستند و از 1973 به آنجا مهاجرت کرده‌اند و در آنجا ماندند و معتقدند یک ارتباط عشیره‌ای و قبیله‌ای با آنها دارند. به عنوان مثال فتحی شقاقی لیبیایی‌الاصل بود. لیبی از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی، ضدیت خود را با آن اعلام نمود. هرچند ادعاهای 42 ساله قذافی نتیجه‌ای برای ملت فلسطین در پی نداشت، اما مردم براساس شعارهای وی همواره احساس می‌کردند در حال مبارزه علیه استعمار و اسرائیل هستند.

بخش دوم: بررسی مقایسه‌ای نقش اقتصاد در رویکرد سیاست خارجی کشورهای شمال آفریقا به مقاومت

سودان

در بیان علل تغییر رویکرد سیاست خارجی سودان نسبت به گروه‌ها و محور مقاومت و در رأس آنها جمهوری اسلامی، اگرچه تلاش برای رهایی از بحران‌های موجود در این کشور از جمله بحران دارفور و فرار از اتهام حمایت از

تروریسم دخیل می‌باشد با این حال عوامل اقتصادی به عنوان دلایل زیربنایی این موضوع حائز اهمیت بیشتری است.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های سودان، چالش اقتصادی می‌باشد که دولت را در تنگنا قرار داده است. جنگ‌های داخلی، ویژگی‌های بد آب و هوایی، پایین بودن ارزش کالاهای تولیدی در بازار جهانی و سیاست‌های نادرست اقتصادی از عمده دلایل تنگدستی اقتصاد سودان به شمار می‌رود.

تولید ناخالص داخلی سودان بعد از جدائی جنوب، به 58 میلیارد دلار کاهش یافت. نیروی کار این کشور هفت میلیون و 415 هزار نفر است. 21/7 درصد از جمعیت در سن کار این کشور بیکار هستند و بیش از چهل درصد از مردم آن زیر خط فقر می‌باشند (factbook, 2016). از لحاظ منابع و امکانات کشاورزی نیز سودان در موقعیت مساعدی به لحاظ اقلیمی قرار ندارد.

از طرفی سودان که 22 سال درگیر جنگ با گروه‌های شورشی بود، پس از جدا شدن جنوب سودان حدود 75 درصد درآمد نفتی خود را از دست داد و این مسئله فشار زیادی را بر اقتصاد سودان به‌ویژه بعد از جدایی جنوب سودان در سال 2011 وارد آورد (البنک الدولی ینصح السودان، 2016). علاوه بر این بخشی از درآمدی که سودان از طریق دریافت عوارض انتقال نفت جنوب از این کشور دریافت می‌کرد نیز به دلیل آشوب‌های داخلی سودان جنوبی از دست داد. علاوه بر مشکلات ساختاری در داخل، طی دو دهه گذشته سودان از جانب آمریکا و همپیمانان آن نیز تحت فشار و انزوای سیاسی و تحریم قرار داشته است (عمویی، 1395).

نزدیکی دولت البشیر به جریان‌های ضدصهیونیستی و ضداسرائیلی در دهه 1990 باعث شد تا ایالات متحده از سال 1993، دولت البشیر را در فهرست دولت‌های حامی تروریست قرار دهد و از سال 1997 نیز نخستین تحریم‌های بین‌المللی خود را علیه دولت البشیر اعمال کند. تحولات سال‌های اخیر به‌ویژه



پس از حوادث 11 سپتامبر و حضور بن لادن در سودان در سال‌های قبل از 2000 باعث شد تا توجه و تمرکز آمریکا بر این کشور بیشتر شود و نسبت به تحولاتی که در این کشور اتفاق افتاد بی‌تفاوت نباشد (US Sanctions, 2016).

فتنه‌انگیزی آمریکا و اسرائیل به مدت 20 سال بین جنوب و شمال سودان موجب شد تا توافقنامه نیفاشا بین آنان امضاء شود که براساس آن سودان جنوبی در 2011 از سودان جدا شد. جنوب سودان منطقه‌ای است که ثروت‌های مهم نفتی را در خود دارد.

پس از امضای توافقنامه صلح جنوب، بحران دارفور شکل گرفت و آمریکا به همراه فرانسه و شمار دیگری از کشورهای غربی تلاش کردند با ادعای اقدام دولت عمرالبشیر در کشتار دسته‌جمعی برخی از گروه‌های درگیر در دارفور، جامعه بین‌المللی را بر ضد دولت سودان برانگیزند (بررسی تحولات، چالش‌ها و...، 1393: 25-18).

در مقابل این فشارها، سودان سال‌ها تلاش مستمري را برای عادی‌سازی روابط خود با ایالات متحده دنبال کرد. این تلاش‌ها با هدف رفع تحریم‌هایی بود که ایالات متحده علیه این کشور از 1996 اعمال کرده بود. با وجود تغییر دولت‌ها در آمریکا، همچنان این تحریم‌ها تداوم داشته است. تلاش سودان برای نزدیکی به آمریکا در جریان اعلام آمادگی سودان برای همکاری با ایالات متحده در جنگ با تروریسم به خوبی خود را نشان داد (خبرگزاری فارس، 1395/10/26). سودان پس از حوادث 11 سپتامبر اعلام کرد که با آژانس امنیت ملی آمریکا برای شناسایی گروه‌های تروریستی در شمال آفریقا تمام همکاری‌های لازم را به عمل خواهد آورد، اما این تلاش‌ها منجر به رفع تحریم‌های ایالات متحده علیه سودان نشد (تابناک، 1395) و متأثر از آن اقتصاد سودان آسیب‌پذیرتر از گذشته شد.

در کنار فشارهای آمریکا و غرب، فشار کشورهای عربی و در رأس آنها عربستان به عنوان رقیب منطقه‌ای ایران و نماینده پیشبرد سیاست‌های آمریکا در منطقه، تأثیر زیادی در تغییر رویکرد سودان در سیاست خارجی داشت.

عربستان سعودی از بازیگران مهم منطقه‌ای است که از نفوذ فراوانی در بسیاری از کشورهای آفریقایی برخوردار است. حجم سرمایه‌گذاری‌های کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در سودان بیش از درصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور را تشکیل می‌دهد که عربستان با 11 میلیارد دلار مقام نخست را به خود اختصاص داده است. حوزه کشاورزی و معادن مهمترین بخش‌هایی است که سعودی‌ها در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند و علاوه بر آن عربستان یکی از اصلی‌ترین کشورهایی است که در صندوق عربی نقش حمایتی را برای سودان ایفا کرده و از طلبکاران عمده سودان می‌باشد (الخلیج یتجه إلى السودان، 2016).

از دیگر بسترهای اثرگذار عربستان بر اقتصاد سودان وجود نیروی کار مهاجر سودان در این کشور است (السعودیه، سودانیون خائفون من الترحیل، 2013). علاوه بر سرمایه‌گذاری، عربستان سعودی سرمایه‌هایی را نیز در قالب مساعدت به سودان ارسال می‌کند که از طریق آنها به نفوذ خود در این کشور می‌افزاید؛ زیرا این مساعدت‌ها باعث گسترش و تعمیق روابط سازمان‌ها و نهادها و عناصر کشور کمک‌کننده با سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی کشور دریافت‌کننده می‌شود. عربستان در طول سالیان، از طریق سازمان‌های خود خصوصاً صلیب سرخ سعودی¹ به عنوان یک کارگزار عمده تلاش‌های رسمی امدادسانی، با به‌کارگیری مؤسسات و نهادهای فرهنگی و عمرانی آن کشور، هماهنگ با سفارت عربستان و آژانس‌های محلی مرتبط، از حضور گسترده‌ای در سودان برخوردار شده است. چنین حضوری، این توان را به سازمان‌ها و نهادهای سعودی داده است که بتوانند روابط عمیقی را در بخش‌های حکومتی و مردمی به‌ویژه در بخش‌های دینی و فرهنگی سازماندهی کنند (عموی، 1395).

عربستان و صهیونیست‌ها با آگاهی از این مسئله که به رغم مواضع ضد صهیونیستی و حمایت از گروه‌های مقاومت در کشور سودان، ظرفیت‌های عملی



این کشور در این عرصه محدود و آسیب‌پذیر است، به این جمع‌بندی رسید که می‌تواند پایه‌های ارتباطی گروه‌های مقاومت فلسطینی و جمهوری اسلامی با سودان را تضعیف کند. عربستان با این نگاه، بدون ایجاد حساسیت با ورود به زیرساخت‌ها روی رفتار داخلی و خارجی سودان تأثیرگذار بود. آثار این اقدامات را در سال‌های اخیر می‌توان در تحرکات عربستان در سودان پیگیری کرد. ورود به زیرساخت در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی بوده است. مهم‌ترین مشکل سودان، مشکلات اقتصادی بوده است. حتی قبل از مسئله جدایی جنوب و از دست رفتن بخش اعظمی از منابع درآمدی سودان از نفت، مشکلات اقتصادی در سودان بیداد می‌کرد که ناشی از شرایط بسیار از جمله شرایط اقلیمی، عدم توسعه، جنگ و... بود. لذا این شرایط، وضعیت اقتصادی سودان را در تنگنا قرار داد.

از همان ابتدا عربستان تلاش کرد از نقاط ضعف اقتصادی سودان استفاده کند؛ بنابراین به تدریج در قالب طرح‌های مختلف و سرمایه‌گذاری‌های محدود از جمله در حوزه کشاورزی و دام وارد سودان شد و حتی یکی از خریداران و مشتریان دائمی دام‌های سودان در ایام حج شد. به این ترتیب وابستگی‌های اقتصادی سودان به تدریج به عربستان ایجاد شد.

عربستان همسنگ فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در سودان نسبت به توسعه نفوذ و حضور فرهنگی خود در سودان طی سال‌های اخیر اقدام کرده است. تا یک دهه پیش تفکر سلفی وهابی و تکفیری در سودان مجال عرض اندام نمی‌یافت و فعالیت‌های آنان در جامعه سودان نمود آشکار و علنی نداشت. اما امروز این جریان انحرافی از قِبل حمایت‌های بی‌دریغ سفارت و نهادهای عربستان توانسته در سطح وسیعی در فضای فرهنگی سودان حضور خود را تحمیل کند. عربستان به همان نسبتی که در حوزه اقتصادی سودان وارد شد، به همان نسبت در حوزه فرهنگی در سودان ایجاد فرصت کرد.

ذات حمایت از مقاومت زیرساخت‌های فرهنگی جامعه سودان است که در حکومت، مردم و رهبران سیاسی و دینی تجلی پیدا می‌کند. امروز حضور فرهنگی عربستان و وهابیت و تفکر تکفیری در سودان نهادمند شده است و مراکز متعددی در سودان توسط دلارهای عربستان تأسیس شده است. ساخت مساجد و مراکز فرهنگی و آموزشی توسط عربستان به‌ویژه در خارطوم پایتخت سودان و تربیت ائمه جمعه و جماعات و مبلغ و به‌کارگماشتن آنها در آن مراکز، تطمیع افراد رسانه‌ای، حتی نفوذ فکری بر بعضی مطبوعات از طریق کمک مادی به آنها و نظایر آن، نتیجه ذاتی تحرکات اقتصادی عربستان در این کشور بوده است.

با توجه به وابستگی اقتصادی سودان به کمک‌های خارجی به‌ویژه کمک‌های عربستان و نفوذ فرهنگی این کشور طی سال‌های اخیر در سودان، در مارس 2014 عربستان سعودی تعاملات بانکی خود را با سودان قطع کرد تا 50 درصد از درآمد بانکی سودان از این راه کاهش یابد. برخی کارشناسان این اقدام ریاض را به عنوان تنبیهی علیه سودان تفسیر کردند تا آن را از ایران دور سازد.

عربستان با درک چنین نقاط ضعفی در سودان، به حدی در روابط خود با این کشور تندی اتخاذ کرد که وقتی عمر البشیر تصمیم داشت تا برای شرکت در مراسم تحلیف ریاست‌جمهوری دکتر روحانی به تهران بیاید، به هواپیمای او اجازه عبور از آسمان کشورش را نداد و او نتوانست در تهران حاضر شود.

بعد از اینکه سودان تحت فشارهای عربستان و نیازهای اقتصادی به این کشور، در اولین اقدام مراکز فرهنگی ایران در سودان را بست، ملک عبدالله پادشاه سعودی، دستور گسترش روابط اقتصادی عربستان را با سودان صادر کرد. لازم به ذکر است که حجم سرمایه‌گذاری خارجی عربستان در سودان در حال حاضر بیش از 13 میلیارد دلار است و به گفته «احمد شاور» دبیر کل وقت دفتر سرمایه‌گذاری سودان، عربستان اکنون شریک اول تجاری کشور می‌باشد (اسدی، 1393).

با توجه به آنچه آمد ضعف ساختاری اقتصاد سودان، وابستگی شدید این





اقتصاد به کمک‌های مالی خارجی به‌ویژه عربستان و سرمایه‌گذاری در این کشور و فشار تحریم‌های غرب علیه سودان، شرایط بحرانی را برای اقتصاد سودان رقم زد که دولت را مواجه با آشوب‌های داخلی نمود به‌طوری‌که دولت البشیر را تا مرز ورشکستگی کامل سیاسی و اقتصادی پیش برد و عمرالبشیر را بیش از پیش متوجه دریافت کمک‌های خارجی از رقیب منطقه‌ای ایران و رأس‌محور سازش یعنی عربستان نمود. مجموع این شرایط که همزمان با اعلام نیاز عربستان سعودی به اعزام نیروی زمینی در تهاجم به یمن در آوریل 2015 بود، سودان را ترغیب به دریافت کمک‌های مالی از عربستان سعودی در ازای اعزام نیرو به جبهه تهاجم به یمن نمود (Guardian Africa network, 2016). همان‌طور که اشاره شد به‌رغم تغییر رویکرد البشیر و همراهی با عربستان، مشکلات اقتصادی این کشور به قوت خود باقی ماند و این مسئله از مهم‌ترین دلایل ادامه اعتراض‌ها در سودان و در نهایت برکناری البشیر از حکومت بود. به نظر می‌رسد شورای نظامی مسیری را که دولت البشیر در همراهی با عربستان و دوری از محور مقاومت شروع کرد، را ادامه خواهد داد.

نزدیکی به عربستان سعودی به همان میزان که سودان را از ایران دور کرد، به همان میزان نیز شرایط را برای برقراری رابطه با اسرائیل و غرب برای این کشور مهیا ساخته است. چراکه آمریکا شرط گسترش روابط با سودان و برداشتن کامل تحریم‌های سودان را شناسایی رژیم صهیونیستی از طرف سودان اعلام کرده است. عربستان در این میان حلقه واسط بین سودان با رژیم صهیونیستی و آمریکا می‌باشد (خبرگزاری فارس، 95/10/25)

تونس

علاوه بر سودان، تأثیر مؤلفه اقتصاد را در سیاست خارجی سایر کشورهای شمال آفریقا هم می‌توان مشاهده کرد. بدین معنا که کشورهایی که با چالش‌ها و ضعف اقتصادی و وابستگی اقتصادشان به کمک‌های سایر کشورها مواجه‌اند، به همان

میزان سیاست خارجی آنها از استقلال دور بوده و از قدرت چانه زنی کمتری در تعاملات با سایر کشورها برخوردار می‌باشند. در واقع به میزانی که کشوری دارای منابع درآمدی و استقلال اقتصادی باشد، به همان میزان سیاست‌های مستقلانه‌ای را در سیاست خارجی خود در پیش خواهد گرفت. وضعیت کشورهای شمال آفریقا قابل تطبیق با این مسئله می‌باشد.

کشور دیگری که از این مسئله مستثنی نیست تونس می‌باشد. مهم‌ترین منابع درآمدی این کشور توریسم و سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد (Tunisia: Statistics, 2015). این مسئله میزان وابستگی این کشور به کشورهای خارجی را نشان می‌دهد. جامعه تونس همواره از مدعیان حمایت از گروه‌های مقاومت فلسطینی و در تضاد با رژیم صهیونیستی بوده است لذا به رغم حضور سکولارها در قدرت، این مسئله باعث شده تا سیاست خارجی این کشور بی‌محابا به سمت کشورهای عربی گروه سازش گام بردارد.

در عین حال وضعیت بد اقتصادی تونس به‌ویژه بعد از سال‌های پس از انقلاب (2011) و وابستگی این کشور به کمک‌های سایر کشورها و سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور، باعث شده تا این کشور نیز بعضاً چاره‌ای جز همراهی با سیاست‌های عربستان در منطقه نداشته باشد. آنچه که وضعیت تونس را متفاوت از مصر و سودان می‌کند، این است که تونس نیازمندی‌های خود را عمدتاً در میان کشورهای اروپایی (Investment in Tunisia, 2016) و آمریکا جست‌وجو می‌کند، لذا این مسئله باعث شده تا تونس فاصله خود را با عربستان و سیاست‌های این کشور در منطقه حفظ کند.

اگر وضعیت اقتصادی این کشور در آینده نزدیک سرو سامان نیابد، به نظر می‌رسد تونس نیز برای دست دراز کردن مقابل عربستان و بهره‌مندی از کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری این کشور برای گذار از بحران اقتصادی، ناچار خواهد شد همراهی بیشتری با سیاست‌های منطقه‌ای عربستان و محور سازش در



پیش گیرد و همانند برخی از کشورهای عربی، در دور شدن از آرمان فلسطین و گروه‌های مقاومت فلسطینی تردیدی به خود راه ندهد.

مصر

یکی از کشورهای مهم شمال آفریقا که تا حدود زیادی ضعف و چالش اقتصادی بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن مؤثر بوده، مصر می‌باشد. هرچند مصر زمان عبدالناصر در اوج شکوفایی اقتصادی بود، اما پس از آمدن سادات و قبول کمپ دیوید و پیوستن به بلوک غرب و آمریکا، تقریباً به لحاظ اقتصادی و وابستگی‌ای که به غرب و کمک‌های غرب پیدا کردند، سیاست‌هایشان نیز تابعی از وضعیت اقتصادی‌شان شد.

پس از شکست‌های پیاپی مصر در جنگ‌های اعراب و اسرائیل، این کشور در 1973 متوجه شد که پیشبرد سیاست خارجی بدون توجه به محذورات بین‌المللی امری ناممکن است. بنابراین، انور سادات تلاش کرد رویکرد خود در قبال مسئله فلسطین و اسرائیل را به میزان قابل توجهی تغییر دهد. مصر به این نتیجه رسیده بود که بدون ارتباط با کشورهای پیشرفته، اقتصاد این کشور به طور جدی تهدید می‌شود. بر همین اساس سیاست انفتاح به منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی را در پیش گرفت. به دنبال آن بود که در عرصه سیاست خارجی نیز با پذیرفتن پیمان کمپ دیوید، ارتباطی عمیق با ایالات متحده برقرار کرد و تا کنون نیز بر این پیمان پایبند است. ایالات متحده به‌عنوان حامی اصلی رژیم صهیونیستی توانسته است در چند دهه اخیر به شیوه‌های مختلف اقتصاد این کشور را تحت تأثیر قرار دهد. ورود آمریکا به اقتصاد مصر از زمانی آغاز شد که انور سادات سیاست انفتاح را در سال 1974 در حوزه اقتصاد در پیش گرفت. در این دوران اقتصاد مصر وضعیتی نامناسب داشت. دخالت دولت در اقتصاد، بحران بدهی‌های خارجی مصر و مهم‌تر از همه فرار سرمایه‌گذاران خارجی از وضعیت نامناسب اقتصاد مصر از جمله مشکلات اقتصادی این کشور بود. در چنین زمینه و

فضایی بود که نیاز به اصلاحات اقتصادی و تغییر مشی‌های قدیمی احساس شد. از این رو سیاست درهای باز یا انفتاح در سال 1974 به منظور کاهش نظارت دولت بر اقتصاد اتخاذ شد.

طرفداران سیاست انفتاح مدل ویژه‌ای برای رشد اقتصادی را مدنظر داشتند که شامل راهبرد صنعتی‌سازی صادرات - محور بود. آنان در پی این بودند که رشد اقتصادی را با اتکا به فناوری و سرمایه خارجی به دست آورند. برای اجرای این سیاست، در دهه 1970 می‌بایست شرایط مورد نیاز سرمایه خصوصی خارجی و داخلی فراهم می‌شد. برای دستیابی به این مهم، طرفداران انفتاح ناچار بودند روابط قدرت سیاسی را که از زمان ناصر ایجاد شده بود، تغییر دهند. بر این اساس، رابطه با امریکا نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی این کشور ایفا می‌کرد. به همین دلیل مصر روابط اقتصادی خود را با ایالات متحده گسترش داد و کمک‌های اقتصادی ایالات متحده نقش مهمی در رفتار مصر نسبت به مسئله فلسطین ایفا کرد. همچنین دولت مصر یکی از مهم‌ترین عوامل برون‌رفت از وضعیت اقتصادی نامساعد را داشتن ارتباط اقتصادی با بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا، یعنی ایالات متحده می‌دانست. وعده کمک‌های اقتصادی امریکا به مصر بیش از هر چیزی مقامات سیاسی این کشور را به سمت سازش با اسرائیل کشاند. ایالات متحده در جریان پیمان کمپ دیوید متعهد شد سالیانه به مبلغ 2/1 میلیارد دلار به مصر کمک کند. این کشور کمک‌های خود را به صورت سالیانه در جهت حفظ صلح در منطقه در اختیار مصر قرار داد. آمارها نشان می‌دهد که از زمان پیمان کمپ دیوید تا سال 2000 میزان کمک‌های نظامی امریکا به مصر بالغ بر 38 میلیارد دلار و میزان کمک‌های مالی دریافتی مصر از ایالات متحده سالیانه به میزان 1/3 میلیارد دلار بوده است. (فلاح‌پیشه، سوری، 1396: 157)

یکی از مهم‌ترین نمودهای عینی نفوذ اقتصادی امریکا در یک دهه اخیر را می‌توان در پروژه اقتصادی کوئیز دید که ارتباط وثیقی با مسئله فلسطین و اسرائیل دارد. این



پروژه، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های همکاری اقتصادی مشترک میان مصر و اسرائیل در یک دهه گذشته بوده است. کوئیز مخفف کلمه «Zones Industrial Qualifying» است و به معنای «مناطق صنعتی کیفی» می‌باشد. کوئیز قراردادی اقتصادی و سه‌جانبه میان مصر، اسرائیل و آمریکا است (که در ادامه تجربه پیشین اردن) در سال 2004 میلادی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد امضای توافقنامه صلح میان مصر و اسرائیل (کمپ دیوید) و به عنوان پروتکل ضمیمه به توافقنامه یادشده امضا شده و از فوریه 2005 مورد اجرا قرار گرفته است. (زاگری، 1390: 63)

سودهای حاصل از مبادلات اقتصادی مصر با آمریکا و اسرائیل موجب شد تا این کشور در عرصه سیاسی نیز موضعی معتدل و صلح‌طلبانه در قبال اسرائیل اتخاذ کند. به این معنا که سیاست خارجی مصر در خاورمیانه به طور کلی و مسئله فلسطین به طور خاص به شدت تحت تأثیر رویکرد کاخ سفید قرار گرفته بود. موضع‌گیری مصر در قبال جنگ‌های اسرائیل با حزب‌الله لبنان و نیز اسرائیل با غزه به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. برای مثال با آغاز جنگ 33 روزه لبنان، مصر به نوعی با موضعی که اتخاذ کرد به اسرائیل نزدیک‌تر شد. مصر حزب‌الله را مسئول شروع جنگ معرفی نمود. در مورد نقش مصر در جنگ 22 روزه که اسرائیل آن را عملیات سرب گذاخته نامیده بود، اسناد جدیدی از ویکی لیکس منتشر شده که نشان می‌دهد اسرائیل در این جنگ با جنبش فتح و مصر هماهنگ بوده است (احمدی و بیدالله‌خانی، 1391: 54) همچنین در کنفرانس آنابولیس و دیدار بوش از منطقه در ژانویه 2008، آمریکا و دولت اولمرت، از مصر خواستند همکاری امنیتی و اطلاعاتی خود را با اسرائیل تا انهدام و نابودی مقاومت در فلسطین به رهبری حماس ادامه دهد. مصر در این جریان تحمیلی متحمل فشارهای سیاسی و مالی از سوی واشینگتن شد. اسرائیل و آمریکا با اعمال فشارهای گوناگون تلاش داشتند رویکرد مداخله مصر در قضیه فلسطین را به سود اولویت‌های امنیتی و سیاسی اسرائیل تنظیم کنند و در این راه

از هیچ امری فروگذار نکردند (Odonnel, 2008: 30).

پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان به رهبری اخوان المسلمین (جنبشی که همواره از حامیان حقوق فلسطین در مقابل اسرائیل بوده است) نگرانی‌های امنیتی امریکا در قبال مسئله فلسطین و اسرائیل جدی شد. بر این اساس بود که امریکا تهدید کرد در صورت برهم خوردن توافقنامه صلح مصر با اسرائیل، کمک‌های مالی خود را به مصر قطع خواهد نمود (تقوی، 1390).

بر این اساس، مرسی موضعی میانه‌تر از آنچه که انتظار می‌رفت اتخاذ کرد. به این صورت که ضمن انتقاد از اسرائیل و حمایت از حقوق فلسطینیان، از پایبندی خود به معاهده کمپ دیوید سخن به میان آورد. برای مثال وی در گفت‌وگوی خود با روزنامه الاهرام مصر در خرداد 1392 با تأکید بر پایبندی کشورش به «ساختار منطقه‌ای و توافقنامه صلح با (رژیم) اسرائیل» گفت: مصر کشوری بزرگ است که به توافقنامه‌ها احترام می‌گذارد؛ اما ما وضعیت را رصد می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم که هیچ‌گونه تخطی یا تعدی از این توافقنامه به هر صورت انجام گیرد. اگرچه سیاست خارجی توأم با احتیاط محمد مرسی، نگرانی‌های ایالات متحده و اسرائیل را تا حدودی بر طرف کرده بود، اما ماهیت اسلام‌گرای حکومت اخوان المسلمین همواره آنها را محتاط کرده بود. بر این اساس بازگشت حکومت نظامیان به رأس حکومت می‌توانست بهترین اتفاق در رفع نگرانی‌های امنیتی آنها باشد. ناتوانی اخوان المسلمین در تأمین خواسته‌های اقتصادی مصر عاملی شد تا امریکا و اسرائیل دست به کار شده و زمینه بازگشت نظامیان (که از حامیان اسرائیل بوده‌اند) را فراهم نمایند.

اسناد فاش شده بیانگر این موضوع است که عبدالفتاح السیسی سه روز قبل از وقوع کودتای مصر، اسرائیل را از تلاش‌های خود برای خلع محمد مرسی از ریاست جمهوری کشورش باخبر کرده و از اسرائیل خواسته بود که جنبش حماس را تحت نظارت داشته باشد. بعد از آن بود که رژیم صهیونیستی به او تضمین داد که همه





چیز در غزه تحت نظارت شدید قرار دارد و اسرائیل نیز به السیسی توصیه کرد که تونل ها را تخریب کند. بر همین اساس بود که ارتش مصر درست چند روز قبل از وقوع کودتای نظامی مصر، شروع به تخریب تونل های غزه کرد. با کنار رفتن حکومت اسلامگرایان مصر بار دیگر سیاست خارجی مصر نسبت به فلسطین و اسرائیل به مرحله پیش از انقلاب بازگشت. به گونه ای که یک بار دیگر سیاست خارجی مصر در راستای صلح با اسرائیل متمایل شد. (فلاحی پیشه، سوری، 1396: 158)

علاوه بر وابستگی اقتصادی مصر به کمک های امریکا، عمده وابستگی آن ها به کشورهای حوزه خلیج فارس، خصوصاً عربستان می باشد؛ به طوری که مصر در حوزه خلیج فارس حدود یک میلیون و 600 هزار نفر کارگر و متخصص دارد که مشغول کار هستند. به همین علت نیاز اقتصادی و کمک هایی که از خارج می شود، این کشور را ناگزیر کرده تا سیاست خارجی آن تابعی از سیاست های کشورهای خارجی باشد که عمده آنها عربستان، آمریکا و حتی رژیم صهیونیستی می باشد.

تحولات سال های اخیر در مصر نیز شرایط زندگی در این کشور را بدتر از گذشته کرده است. ترافیک های بسیار سنگین، تل انبار شدن زباله ها، کمبود سوخت، افزایش بیکاری و افزایش میزان جرم و جنایت همگی به افزایش نارضایتی و سرخوردگی مردم مصر کمک کرده است. بنابراین حکومت مصر چاره ای ندارد تا برای گذار از این بحران ها، دست به دامن آمریکا و برخی از کشورهای عربی شود. این کشور به دلیل نیاز به کمک ها و حمایت های آمریکا، همواره تلاش کرده تا سیاست های خود را هماهنگ با واشنگتن اتخاذ کند و یا حداقل سیاستی مغایر با منافع این کشور در منطقه در پیش نگیرد. این عامل در ابعاد مختلف به ویژه در زمینه های سیاسی، امنیتی و نظامی بر سیاست مصر در قبال فلسطین تأثیرگذار بوده است.

علاوه بر این روابط قاهره با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی، تأثیرات اقتصادی بر تحولات

داخلی مصر دارد. مصر در برهه کنونی به سبب کاهش درآمدهای گردشگری و سرمایه‌گذاری خارجی به پول و سرمایه عربستان نیاز دارد. دولت «عبدالفتاح السیسی» با بحران‌های اقتصادی و مالی رو به رو است و برای بهبود شرایط کشورش چشم به هدایای گرانبه‌ای عربستان دوخته است. کمک‌های مالی و اقتصادی این کشورها و درآمدهای ارزی کارگران مصری که در این کشورها کار می‌کنند، نقش مهمی در چرخه اقتصادی مصر دارد. در این میان، مواضع شیخ نشین‌های منطقه خلیج فارس در قبال فلسطین به اشکال مختلف روی سیاست فلسطینی قاهره تأثیرگذار بوده است (انوشه، 1387: 99).

از زمان کودتای سیسی و براندازی دولت اسلام‌گرای مرسی در مصر، عربستان سعودی به همراه امارات متحده عربی و کویت، بیش از 20 میلیارد دلار کمک مالی در اختیار سیسی قرار داده‌اند (Trager, 2016). نکته جالب این جاست که تنها 15 دقیقه پس از اعلام سیسی به عنوان رئیس‌جمهور مصر، امیر عبدالله پادشاه سابق عربستان، خواستار برگزاری کنفرانس «دوستان مصر» با هدف جمع‌آوری کمک‌های مالی برای تأمین حمایت‌های مورد نیاز مصر گردید. سفر امیر عبدالله به مصر، نمایانگر قرار داشتن مصر در مرکز سیاست منطقه‌ای عربستان در مقابله با تفوق و برتری ایران در خاورمیانه و نیز تلاش در راستای برقراری توازن قوا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، به عنوان پیشگام محور مقاومت و کشور «شیعه» قدرتمند منطقه، بود (مشرق نیوز، 1392).

آنچه که وضعیت مصر را تا حدودی متفاوت از سودان می‌کند و باعث شده مصر تبدیل به تابع مطلق سیاست‌های عربستان در منطقه نشود، جایگاه این کشور در میان کشورهای عربی و فراتر از آن جهان اسلام است. مصر کشوری است که از تمدنی غنی و چندین هزارساله برخوردار است و در دوره اسلامی و تاریخ معاصر نیز یکی از کشورهای مهم در جهان عرب و فراتر از آن جهان اسلام محسوب می‌شود. این کشور از منظر سیاسی و فرهنگی نیز یکی از مهم‌ترین



کشورها در جهان عرب و خاورمیانه است و بسیاری از شهروندان مصری به ریاست سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای رسیده‌اند و دانشگاه الازهر مهم‌ترین مرکز مذهبی جهان اسلام در این کشور قرار دارد (هانی‌زاده، 1393).

این جایگاه مصر و آنچه که پرستیژ منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور الزام می‌کند، باعث شده تا مصر ضمن همراهی با سیاست‌های عربستان و آمریکا در منطقه، بعضاً سیاست‌هایی مغایر با سیاست‌های عربستان در منطقه نیز در پیش گیرد. عدم همراهی مصر در سوریه با عربستان و مخالفت با تروریستی خواندن حزب‌الله لبنان و... در این چارچوب قابل ارزیابی است. از سوی دیگر هنر بازیگری که حاکمان مصر دارند، باعث شده تا این کشور با استفاده از تحولات منطقه به عنوان کارت‌های بازی، از آنها در تأمین نیازهای مالی و جذب کمک‌های مالی از عربستان و کشورهای عربی بهره‌برد. لذا به همین دلیل شاهد این هستیم که در تحولات منطقه، مصر اصطلاحاً گاهی به نعل می‌زند و گاهی به میخ.

الجزایر

الجزایر نیز یکی دیگر از مهم‌ترین کشورهای شمال آفریقا می‌باشد که به دلیل استقلال نسبی اقتصادی و عدم وابستگی به دلارهای نفتی عربستان، تا حدود زیادی توانسته سیاست مستقلی را از سیاست‌های منطقه‌ای عربستان در پیش گیرد. الجزایر که یکی از کشورهای تولیدکننده نفت و عضو اوپک می‌باشد، به‌رغم تلاش‌های عربستان برای همراه ساختن این کشور در ائتلاف علیه یمن و سوریه، همواره سیاست نسبتاً مستقلی از عربستان و به نفع محور مقاومت اتخاذ نموده است. مخالف با برکناری بشار اسد در سوریه، عدم همراهی عربستان در بحران یمن، مخالفت با تروریستی خواندن حزب‌الله لبنان و حمایت از پرونده هست‌های ایران بخش‌های مهمی از مواضع این کشور طی سال‌های اخیر بوده است (دیپلماسی ایرانی، 1395).

لیبی

در مقابل کشورهای فوق‌الذکر (سودان، مصر و تونس)، کشور لیبی و الجزایر دو نمونه از کشورهایی هستند که به دلیل درآمدهای نفتی، وابستگی کمتری به کشورهای خارجی از جمله دلارهای عربستان داشته‌اند لذا از سیاست خارجی نسبتاً مستقلی نیز برخوردار بوده‌اند.

لیبی یکی از کشورهای شمال آفریقا می‌باشد که همواره مخالف سیاست‌های عربستان در منطقه بوده است. این مسئله قبل از انقلاب لیبی و حضور قذافی کاملاً مشهود بود و قذافی از اصطلاح «خنایزیر الخلیج» نسبت به سران کشورهای عربی حوزه خلیج استفاده می‌کرد. علاوه بر این فرهنگ ضدیت با رژیم صهیونیستی و تلاش برای حمایت از گروه‌های مقاومت فلسطینی از ویژگی‌های این کشور در زمان قذافی بود (اکبری، 1393: 306) در حال حاضر نیز که لیبی تبدیل به یک کشور ورشکسته شده است اما مردم این کشور نگاه ضد صهیونیستی خود را حفظ کرده‌اند و این فرهنگ از عمق بالایی در این کشور برخوردار است.

علاوه بر عمق نگاه ضد صهیونیستی در لیبی و حمایت لیبیایی‌ها از گروه‌های مقاومت فلسطینی، این کشور با جمعیت حدود 6 میلیونی و درآمد نفتی بالا، ویژگی تبدیل شدن به بازیگری ممتاز و تأثیرگذار در جهان اسلام را دارد و در صورت بازگشت آرامش و ثبات به این کشور، لیبی می‌تواند در سریع‌ترین زمان ممکن این نقش را بازی کند. در واقع لیبی برخلاف مصر، تونس و سودان، به دلیل درآمدهای نفتی و عدم نیاز به دلارهای عربستان، از قدرت چانه‌زنی بالایی در مقابل فشارهای غربی - عربی برخوردار است و این مسئله در جهت‌گیری مستقل سیاست خارجی لیبی در قبال گروه‌ها و محور مقاومت و عدم تأثیرپذیری از عربستان و غرب مؤثر خواهد بود. اما با گذشت نزدیک به هشت سال از انقلاب در این کشور، وضعیت آن روز به روز وخیم‌تر شده و امنیت و ثبات تبدیل به گوه‌ری نایاب در این کشور شده است. بدیهی است که کشورهای



غربی و هم‌پیمانان عربی آنها با آگاهی از این پتانسیل لیبی، نفع خود و محور سازش را در ادامه وضعیت آشوب و ناامنی در لیبی جست‌وجو کنند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه آمد، فقر نسبی اقتصادی در کشورهای شمال آفریقا، باعث شده، سیاست خارجی آنها به میزان قابل توجهی، تابعی از عوامل اقتصادی کلان به شمار رود و بیش از آن که مسائل فرهنگی و یا ایدئولوژیک بتواند به سیاست خارجی جهت دهد، این شرایط اقتصادی می‌باشد که به سیاست خارجی سمت و سو می‌دهد. این ویژگی جدایی ناپذیر بسیاری از واحدهای پیرامونی و وابسته نظام بین‌المللی از جمله کشورهای شمال آفریقا می‌باشد. این مسئله در مجموع بدلیل نقش پررنگ متغیرهای اقتصادی و تابع بودن سیاست خارجی از متغیرهای اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته، امکان جهت‌گیری با ثبات را در یک دوره مشخص از سیاست خارجی آنها سلب می‌کند.

براین اساس، به‌رغم عمیق بودن بسترهای حمایت از مقاومت در میان ملت‌های شمال آفریقا و سوابق درخشان بسیاری از کشورهای این منطقه در دفاع و حمایت از مقاومت، وابستگی و نیاز بسیاری از این کشورها به کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای سر و سامان دادن به وضعیت بغرنج اقتصادی داخلی، باعث شده تا سیاست خارجی این کشورها در تحولات مهم منطقه به‌ویژه در مسئله حمایت از مقاومت، تابعی از سیاست‌های غرب و متحدین منطقه‌ای آنها باشد. لذا در تغییر سیاست خارجی سودان نسبت به محور مقاومت اگرچه مؤلفه‌های متعددی دخیل بوده است و این مقاله منکر آنها نیست، اما اقتصاد نقش تعیین‌کنندگی در این تغییر را داشته است. کشورهایی مثل مصر و تونس نیز با شدت و ضعف متفاوت، دچار مشکلات اقتصادی در جوامع خود هستند و حکومت‌های این کشورها، به‌رغم تضادهایی که با عربستان و کشورهای مرتجع عربی حوزه خلیج فارس دارند اما برای جذب کمک‌های مالی این کشورها،

برخی مواقع ناچار از همراهی با سیاست‌های عربستان در برخی از تحولات منطقه بوده‌اند. البته این کشورها تا حد امکان تلاش کرده‌اند، مواضع مستقلی از عربستان داشته باشند اما مشکلات اقتصادی از قدرت چانه‌زنی آنها کاسته است. در میان کشورهای شمال آفریقا، لیبی (دوران قذافی) و الجزایر نیز مانند سایر کشورهای این منطقه از حامیان گروه‌های مقاومت فلسطینی و محور مقاومت بوده‌اند. اما به دلیل درآمدهای نفتی در این کشورها و عدم نیاز به کمک‌های عربستان، سیاست خارجی آنها کمتر تحت تأثیر مقوله اقتصاد قرار گرفته و حداقل در مسائل مربوط به گروه‌های مقاومت فلسطینی و محور مقاومت، اگر چه در پیشانی کار، عمل نکرده‌اند اما حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک خود را از گروه‌های مقاومت و کشورهای محور مقاومت داشته‌اند و کمتر تحت تأثیر فشارهای عربستان قرار گرفته‌اند.

بنابراین بر اساس مقایسه‌ای که بین سیاست خارجی این کشورها در مسئله حمایت از مقاومت انجام گرفت، نقش برجسته متغیرهای اقتصادی در شکل دهی به سیاست خارجی در ارتباط با بیشتر و یا شاید همه کشورهای شمال آفریقا قابل تطبیق می‌باشد و به میزانی که این کشورها از استقلال نسبی در حوزه اقتصاد برخوردارند و نیازمندی کمتری به عربستان دارند، توانسته‌اند سیاست مستقلی را در تحولات منطقه در پیش گیرند و این سیاست در رقابت‌های منطقه‌ای بین ایران به عنوان مهم‌ترین کشور محور مقاومت و عربستان به عنوان محور سازش، به نفع جمهوری اسلامی و محور مقاومت ارزیابی می‌شود.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید و بیدالله خانی، آرش (1391)، روابط مصر-اسرائیل؛ پیشینه، چالش ها و چشم انداز آینده، فصلنامه روابط خارجی، دوره 4، شماره 14.
- اسدی، فاطمه (1393)، دلایل و پیامدهای کاهش سطح روابط ایران و سودان، 1393/9/4، برگرفته از: <http://tabyincenter.ir/index.php/menu-examples/child-items-5/%>
- اکبری حسین (1393)، لیبی پس از قذافی، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران، 1393.
- انوشه، صبری (1387)، مصر و قضیه فلسطین (1387-1384)، فصلنامه مطالعات منطقه ای؛ جهان اسلام، سال نهم؛ شماره 35؛ پاییز 1387.
- الجزایر طرح آتش بس در یمن را مطرح کرد، 9 فروردین 1394، دسترسی در: <http://www.bartarinha.ir/fa/news/190299/>
- بررسی تحولات، چالش ها و بحران های داخلی دولت اسلام گرای سودان (1393)، گزارش ویژه، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، 1393.
- تابناک (1395)، آمریکا تحریم های اقتصادی را از سودان برداشت، پایگاه اینترنتی تابناک به نقل از پایگاه خبری اسپوتنیک، 95/10/25، برگرفته از: <http://www.tabnak.ir/fa/news/656557>
- تقوی، محمدمهدی (1390)، کالبدشکافی انقلاب 22 بهمن مصر، روزنامه وطن امروز، 1390/2/6.
- حمایت الجزایر و تونس از مقاومت، 95/12/15، دسترسی در: <http://www.jamran.ir/%D8>
- خبرگزاری فارس (1395)، چگونگی لغو تحریم های آمریکایی علیه سودان از زبان مقامات این کشور، 95/10/26، برگرفته از: <http://www.farsnews.com/۱۳۹۵۱۰۲۶۰۰۱۴۳۰>
- خبرگزاری فارس (1395)، مقام سودانی: عربستان نقش بارزی در کاهش تحریم های آمریکا داشت، 95/10/25، قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/13951025000226>
- دیپلماسی ایرانی (1395)، ورود الجزایر به محور ایران، روسیه، سوریه، 10 اردیبهشت 1395.
- زاکری، قاسم (1390)، بررسی آخرین وضعیت اقتصادی - انرژی مصر و اسرائیل، مجله مطالعات منطقه ای، دوره نهم، شماره 41.
- زینعلی، شاهین (1394)، پیوستن الجزایر به محور تهران-مسکو؛ ضلع جدید ائتلاف، هفته نامه دولت و ملت، شماره 11، دسترسی در: <http://mellatmag.com/news/5147/%D9>
- عمویی، رضا (1395)، روابط حکومت سودان با گروه های مقاومت فلسطینی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، شماره 130، 16 فروردین 1395.
- فلاحت پیشه، حشمت الله، سوری فاطمه (1396)، جایگاه فلسطین در سیاست خارجی مصر؛ از مبارک تأسیسی، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره 20، بهار 1396، شماره 50.

- قاسمی، مصطفی (1394)، مواضع الجزایر در قبال تحولات منطقه، هفته‌نامه بدر، شماره 49، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

- مرادی، عاطفه (1394)، تشریح تازه‌ترین تحولات منطقه و مواضع الجزایر، گفت‌وگو با عبدالمنعم احریز (سیر الجزایر در ایران)، 12 شهریور 1394، دسترسی در: <http://basirat.ir/fa/news/278789>
مشرق نیوز (1392)، چرا آل‌سعود از کودتا در مصر حمایت کرد؟ (19 تیر 1392)، قابل دسترسی در: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/230930/>

- نکویی، سید احمد، ظرفیت‌شناسی اجتماعی و سیاسی الجزایر در جهت تقویت محور مقاومت، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 5 بهمن 1395.

- وزارت خارجه الجزایر: حزب‌الله در ایجاد موازنه قوای لبنان سهم دارد، 14 اسفند 1394، دسترسی در: <http://www.irna.ir/fa/News/81989192/>

- ویکی‌لیکس: سودان به چه بهایی فلسطین را فروخت؟ (1394/11/25)، قابل دسترسی در: <http://middleeastpress.com/blog/%D9>

- هانی‌زاده، حسن (1393)، نقش و آینده نفوذ مصر در جهان اسلام، پایگاه اینترنتی مؤسسه آینده پژوهی جهان اسلام، (1393/3/31)، برگرفته از: <http://www.iiwfs.com/islam-world/islam-world-notes-and-papers/335>

ب) منابع عربی

- الخلیج يتجه إلى السودان باستثمارات مليارية.. فما السبب؟، (25 می 2016)، برگرفته از: <http://www.sasapost.com/gulf-heading-to-sudan-billion-investments-why/>
- السعودية.. سودانيون خائفون من الترحيل، (3 آوریل 2013)، برگرفته از: <http://www.skynewsarabia.com/web/article/170606>
- روسيا اليوم (2016)، تونس والجزائر تتبران من تصنيف «حزب‌الله» إرهابيا: <https://arabic.rt.com/news/813507>

ج) منابع لاتین

- Cordesman, Anthony H. (2009). THE "GAZA WAR": A Strategic Analysis, center for strategic & international studies, 2009
- Guardian Africa network (2016). Why has Sudan ditched Iran in favour of Saudi Arabia?, Available at: <https://www.theguardian.com/world/2016/jan/12/sudan-siding-with-saudi-arabia-long-term-ally-iran>, 2016.
- Investment in Tunisia (2016). http://www.investintunisia.tn/En/our-mission_11_203. & NatsukoObayshi " The Revolution In Tunisia: Economic Challenges and Prospects ", Economic Brief.2011, Available at: http://www.afdb.org/f ileadmin /uploads/afdb /Documents /Publications / North%20Africa%20Quarterly%20Analytical%20 Anglais%20 ok_

North%20Africa%20Quarterly%20Analytical.pdf

- Muslih, Muhammad, (2017). The Foreign Policy of Hamas, council on foreign relations New York, Available at: file:///C:/Documents%20and%20Settings/1381/My%20 Documents/ Downloads/ Muslih.pdf.
- Odonnel, Claramariana (2008). "The EU, Israel and Hamas, Center for European Reform working paper", Available at: www.cer.org.uk/pdf/wp_820.pdf, pp33-1.
- Peretz, Martin (2009). Mahmoud Abbas Visits His Comrade, Omar al-Bashir, THE NEW REPUBLIC, Available at: <https://newrepublic.com/article/68556/mahmoud-abbas-visits-his-comrade-omar-al-bashir>, August 20, 2009.
- Sudan - Foreign Relations (2014). Available at: <http://www.globalsecurity.org/military/world/sudan/forrel.htm>, 22-10-2014.
- Sudan's foreign policy: Pragmatism wins over ideology (2015). Available at: <http://www.sudantribune.com/spip.php?article54502>, 5 April 2015.
- SUNA (2016). numerous reports carried by Sudan News Agency, SUNA, including: Available at: <http://suna-sd.net>, 2016
- The New Arab (2015). Sudanese president cuts ties with Islamist allies, Available at: <https://www.alaraby.co.uk/english/politics/2015/2/28/sudanese-president-cuts-ties-with-islamist-allies>, February 28, 2015
- Trager, Eric (2016). A Familiar Pattern in Egypt's Spat with Saudi Arabia, Available at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/a-familiar-pattern-in-egypts-spat-with-saudi-arabia>, October 18, 2016
- Trigui, Nada (2017). How murder of Hamas drone expert exposed Tunisian divide, 2017, Available at: <http://www.middleeasteye.net/columns/tunisian-sovereignty-and-palestinian-cause-196099046>
- Tunisia: Statistics (2015). Available at: <http://globaledege.msu.edu/countries/Tunisia/statistics>
- US Sanctions on Sudan and the Gum Arabic Exemption, (2016). Available at: <http://www1.american.edu/ted/gumarab.htm>
- www.cia.gov/library/publication/the-world-factbook/su.html, 2016.

